

آثار اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بر شاخص هزینه زندگی خانوار زن سرپرست: رهیافت الگوی قیمتی ماتریس حسابداری اجتماعی

سهیلا پروین^۱

مریم مستعلی پارسا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۱۰/۰۹

چکیده

حذف یارانه‌های فراگیری مانند سوخت یا تغییر شکل در نظام پرداخت آن آثار متفاوتی بر گروه‌های مختلف جامعه دارد. هدفمندی می‌تواند از آثار نامطلوب این سیاست بکاهد. با توجه به آسیب‌پذیری خانوارهای زن‌سرپرست، معیار جنسیتی می‌تواند معیار مشخصی برای تفکیک گروه‌های هدف باشد. آمارها نشان می‌دهد در خانوارهای زن‌سرپرست، به دلیل محدودیت‌ها و موانع بازار کار برای این گروه، ابعاد فقر گسترده‌تر است. بخش مهمی از این امر ناشی از سطح بالای بیکاری در این گروه از خانوارها می‌باشد. به همین دلیل در هدفمندی یارانه‌ها لازم است سهمیه بیشتری به این خانوارها اختصاص یابد. این مطالعه بر پایه ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، که برای این منظور به‌نگام گردیده‌اند، آثار اجرای فاز اول هدفمندی را برای این گروه مورد بررسی قرار داده است. نتایج، تأکید بر آسیب‌پذیرتر بودن خانوارهای زن‌سرپرست دارد. در عین حال تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوار زن‌سرپرست روستایی، بیش از خانوار زن‌سرپرست شهری بوده است. بر اساس نتایج، متوسط کل شاخص هزینه زندگی خانوارها از ۰/۵۵ واحد در سال ۱۳۸۸ به ۰/۴۸ واحد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. این ارقام برای خانوار زن‌سرپرست برای سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ به ترتیب برابر با ۰/۰۷ و ۰/۰۴۶ است. کاهش بیشتر این شاخص در خانوارهای زن‌سرپرست بیانگر فقر بیشتر آن‌هاست.

واژگان کلیدی: ماتریس حسابداری اجتماعی، شاخص هزینه زندگی.

طبقه‌بندی JEL: C43, D57.

۱- استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، پست الکترونیکی: sparvin2020@hotmail.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی:

Maryam.mparsa68@gmail.com

۱- مقدمه

درآمد حاصل از نیروی کار مهم‌ترین منبع درآمد خانوارها بوده و بیکاری و افزایش تورم در شرایط رکود اقتصادی و تورمی، بیشتر به خانوارهای با درآمد پایین تحمیل می‌شود. بر این اساس، از دست رفتن قدرت خرید منجر به ناتوانی خانوارهای فقیر در نیازهای اساسی می‌گردد. یارانه به جهت ایجاد درآمد و تعدیل در توزیع درآمدها و کاهش آثار ناشی از فشار تورم (یارانه مصرفی) و یا به جهت کاهش هزینه‌های تولید و حمایت از تولیدکننده (یارانه تولیدی) پرداخت می‌شود. به این ترتیب هدف از پرداخت یارانه‌ها تخصیص بهینه منابع، ایجاد اعتدال بین عرضه و تقاضا و توزیع مجدد درآمدها می‌باشد. با توجه به اینکه یارانه‌های مصرفی یک نوع کمک از جانب دولت به خانوارها می‌باشد و به نوعی از منابع اصلی و عمده درآمدهای اسمی ثابت محسوب می‌شود و افزایش یارانه مصرفی می‌تواند از طریق افزایش درآمد اسمی ثابت به کاهش فقر در جامعه منجر شود، بنابراین می‌تواند بر روی افزایش یا کاهش فقر مؤثر باشد (عیسی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۲).

در سال‌های اخیر پرداخت یارانه به صورت عام به دلیل فشار بر بودجه دولت از یک طرف و از سوی دیگر بهره‌مندی تمام خانوارها از آن، دولت را بر آن داشته که برای جلوگیری از اتلاف منابع و افزایش پوشش پرداخت‌های دولت برای خانوارهای فقیر، به سمت توزیع هدفمندتر و عادلانه‌تر یارانه‌ها حرکت کند. پرداخت‌های کمتر همراه با تشخیص صحیح خانوارهای نیازمند از بی‌نیاز موجب خواهد شد ضمن کاهش تراوش منافع یارانه‌ها به خانوارهای ثروتمند و افزایش پوشش آن برای خانوارهای فقیر، هزینه‌های دولت نیز کاهش یابد. از این رو تشخیص خانوارهای نیازمند ضرورت پیدا می‌کند. سهم نابرابر و بیشتر زنان سرپرست خانوار و خودسرپرست از فقر در مقیاس جهانی غالباً در مفهوم "زنانه شدن فقر" انعکاس یافته است. عوامل بسیاری به عنوان متغیرهای مؤثر بر فقر زنان مطرح شده است، مانند نابرابری در حقوق و آنچه زنان در مقام شهروند باید استحقاق برخوردار از آن را داشته باشند، نابرابری در قابلیت‌ها در نتیجه نابرابری در فرصت‌ها، پیامدهای نابرابر سیاست‌های تعدیل ساختاری، زنانه شدن بخش غیررسمی اقتصاد و

محرومیت زنان از امتیازات اشتغال رسمی، مهاجرت‌ها و جنگ‌ها، از بین رفتن شبکه حمایت خانوادگی، قومی و ... نه تنها به زنانه شدن فقر بلکه به پیوستن قشر خاصی از زنان یعنی "زنان سرپرست خانوار" به گروه "فقیرترین فقرا" انجامیده است (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳).

وقتی اقتصاد وارد چرخه رکودی می‌شود، اولین گروه‌هایی که موقعیت شغلی خود را از دست می‌دهد، گروه‌های با مهارت پایین و فقیر هستند که در این میان خانوارهای زن سرپرست و خودسرپرست بیشتر درگیر این مسائل می‌شوند. هرچه محدودیت اشتغال زنان بیشتر و رقابت پذیری زنان در صحنه اقتصادی پایین‌تر باشد، احتمال قرار گرفتن این گروه از خانوارها در طبقات فقیر بیشتر خواهد بود. علاوه بر این در شرایط نامطلوب اقتصادی رقابت‌پذیری زنان در مقایسه با مردان، در کسب شغل محدودتر می‌گردد. به‌ویژه در نظام‌هایی که کمتر در چارچوب قوانین بازار فعالیت می‌کنند، مجموعه این عوامل می‌تواند فقر گسترده‌ای برای خانوارهای زن‌سرپرست ایجاد نماید.

پس از اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها یکی از مشکلات سیاست‌گذاران شناخت گروه‌های فقیر و نیازمند دریافت یارانه بود. در ارتباط با شناسایی گروه‌های هدف، یکی از معیارها شدت نیازمندی مددجو می‌باشد. از این رو توسل به معیارهای اجتماعی می‌تواند در تشخیص گروه‌های هدف مفید باشد که یکی از این معیارها جنسیت سرپرست خانوار است.

بحث جنسیت در مبحث فقر به‌طور فزاینده‌ای برجسته شده است. قضیه فقر زنانه در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نشان داد که بخش بزرگی از جمعیت فقیر را زنان تشکیل می‌دهند و به‌نظر می‌رسد که زنان بیشتر از مردان در فقر مطلق به‌سرمی‌برند. از آن زمان به‌طور مکرر به ارتباط بین فقر و جنسیت تأکید شد (اسکات، ۲۰۱۲).^۱ بر اساس آمار هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، متوسط تعداد شاغلین در خانوارهای زن‌سرپرست حدود ۰٫۵ نفر می‌باشد در حالی که متوسط بعد این خانوارها ۲٫۵

1- Scott

نفر است. سن سرپرست زن ۱۰ سال بیشتر از سرپرست مرد است و تراکم این خانوارها در دهک اول و دوم می‌باشد. همچنین بیش از ۷۰ درصد از خانوارهای زن سرپرست بیسواد و بیش از ۸۰ درصد آن‌ها بیکار هستند.

اکثر مطالعاتی که به بررسی آثار و تبعات کاهش یارانه‌ها بر شاخص هزینه زندگی خانوارها در ایران پرداخته‌اند، خانوارها را به صورت دهک (پنجک) درآمدی و یا هزینه‌ای طبقه‌بندی کرده‌اند که این نوع طبقه‌بندی در مورد ویژگی‌های اجتماعی خانوارهای فقیر اطلاعاتی به دست نمی‌دهد از این رو شناسایی خانوار فقیر و نیازمند دریافت یارانه مشکل می‌شود زیرا از یک طرف شناسایی میزان درآمد یا هزینه خانوار بسیار دشوار است و از طرف دیگر با پرداخت یارانه و افزایش درآمد، خانوارها در دهک‌ها جابه‌جا می‌شوند. در مطالعه حاضر با طبقه‌بندی خانوارها به صورت زن سرپرست و مرد سرپرست شهری و روستایی، به بررسی تغییرات شاخص هزینه زندگی آن‌ها می‌پردازیم. برای این منظور از رویکرد هزینه (قیمت) در ماتریس‌های حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ در سنجش کاهش یا افزایش شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست شهری و روستایی و مرد سرپرست شهری و روستایی، استفاده می‌شود.

هدف از این تحقیق، بررسی شاخص هزینه زندگی (موقعیت) خانوارهای زن سرپرست قبل و بعد از پرداخت یارانه، با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، می‌باشد. در این تحقیق بر مبنای رویکرد قیمتی (هزینه) در ماتریس حسابداری اجتماعی، آثار حذف یارانه‌ها بر شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست تحلیل می‌شود که برای رسیدن به این هدف شاخص هزینه زندگی خانوار در دو سال مذکور حساب شده و مقایسه می‌گردد. بدین منظور ابتدا به پیشینه تحقیق پرداخته می‌شود. سپس مبانی نظری و روش‌شناسی بیان می‌گردد و پس از آن پایه‌های آماری تهیه ماتریس حسابداری اجتماعی بیان می‌شود. در نهایت نیز نتایج به دست آمده بیان می‌شوند.

۲- مروری بر مطالعات تجربی

فقر تحت تأثیر دو عامل تغییرات میانگین درآمد و توزیع آن تغییر می‌کند. بنابراین، سیاست‌های اقتصادی در قالب تغییرات قیمتی می‌توانند از دو جهت شاخص‌های فقر را متأثر کنند. اول از طریق آثار درآمدی، یعنی تغییر در درآمد حقیقی خانوارها تحت تأثیر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها، و دوم تغییر در قیمت‌های نسبی که از آن به تغییرات توزیعی تعبیر می‌شود (پروین، ۱۳۸۹).

به دلیل گسترش فقر در اغلب جوامع بعد از بحران‌های اقتصادی، دلایل فقر بیش از پیش مورد واکاوی قرار گرفت. پدیده‌ای که در اغلب کشورها عمومیت داشت، فقر بیشتر در خانوارهای زن سرپرست بود. این امر عمدتاً به دلایل تبعیض جنسیتی در بازار کار، تبعیض در دستمزد، مسائل فرهنگی جوامع و شاید از همه مهم‌تر نقش زنان به‌عنوان مادر می‌باشد. نگرانی در مورد فقر زنان در سال‌های اخیر یکی از موضوعات اساسی و حساسیت‌برانگیز بوده است و در بیانیه اجلاس توسعه هزاره بر ریشه‌کنی فقر زنان از طریق برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان تأکید شده است. زنان و از جمله زنان روستایی نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در روند توسعه داشته‌اند. باین حال، زنان خصوصاً در جوامع سنتی و جهان در حال توسعه، آسیب‌پذیری خاص خود را دارند. در ایران، نرخ فقر در نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است و شدت فقر و نابرابری در میان روستاییان بیشتر از ساکنین شهری است. خانوارهایی که تحت سرپرستی زنان اداره می‌شوند اغلب از زمره فقیرترین و عموماً آسیب‌پذیرترین خانوارها در جوامع هستند (طالب و دیگران، ۱۳۹۰).

بخش قابل توجهی از مطالعات نشان می‌دهد که هرچند فقر تمام افراد را گرفتار خود می‌سازد، ولی زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند. این به‌خاطر آن است که آنان چندان از قابلیت‌ها و امکانات لازم برای توانمندی و کاهش فقر برخوردار نیستند. وجود موانع و محدودیت‌های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه

اقتصادی و اجتماعی زنان متأثر از عوامل فرهنگی و حقوقی، تلاش برای از بین بردن فقر آنان با مشکل مواجه ساخته است (شکوری و سعیدی، ۱۳۹۳).

جنسیت عاملی است که اغلب در تمام عرصه‌های برنامه‌ریزی‌های کشوری از جمله بهداشت، سلامت، آموزش، اقتصاد، سیاست و مانند آن نادیده گرفته می‌شود. در بهترین شکل برنامه‌ریزی در کشور، زنان به‌عنوان گروه‌های منفعل و نیازمند حمایت در قالب طرح‌های حمایتی در نظر گرفته شده‌اند. پیامدهای اعمال چنین رویکردهایی شاید در کوتاه‌مدت مؤثر بوده‌اند، اما تغییری در سطح توانمندی‌های زنان و کاهش فقرهای قابلیت‌ی آنها نداشته است (خانی و مردانی، ۱۳۸۷).

در فهم مسائل زنان و مهم‌تر از آن در تدوین سیاست‌های اجتماعی مرتبط با آن، باید توجه داشت که زنان جمعیتی همگن و واحد نیستند و در میان آنها گروه‌های زیادی مانند زنان فقیر، زنان روستایی، اقلیت‌های قومی، مهاجران و زنان سرپرست خانوار وجود دارند که این گروه‌ها ضمن برخی هم‌پوشانی‌ها و داشتن مسائل اجتماعی مشترک، با معضلات خاص و متمایز نیز مواجه هستند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹).

صدیقی^۱ (۲۰۰۷) با استفاده از الگوی تعادل عمومی *CGE*، به بررسی ابعاد فقر جنسیتی در پاکستان پرداخته است. برای این منظور وی آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی سیاست‌های آزادسازی تجاری و سیاست‌های کاهش هزینه زندگی را بر توزیع درآمد و فقر خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست پاکستان مورد سنجش قرار می‌دهد. یافته‌های وی نشان می‌دهد که با اعمال هر دو سیاست، در مناطق روستایی و در طی زمان، فقر زنان نسبت به مردان افزایش می‌یابد و در مناطق شهری کاهش می‌یابد و همچنین باعث افزایش فقر نسبی زنان پاکستان می‌شود.

پارا و ودن^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای تلاش نموده‌اند تا با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی، تأثیر شوک‌های قیمتی نفت و غذا را بر خانوارهای شهری و روستایی در غنا

1- Siddqui

2- Parra & Wodon

بررسی نمایند. در این مطالعه آثار توزیعی این شوک‌ها بر شاخص هزینه زندگی خانوارهای شهری و روستایی، مورد سنجش قرار دادند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که: یک- تأثیر افزایش در سطح عمومی قیمت‌های غذا در مقایسه با نفت، اثر منفی گسترده‌تری بر هزینه زندگی خانوارها دارد، اگر غلات را به‌عنوان یک ماده غذایی به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، تأثیر افزایش قیمت نفت بیش از افزایش در قیمت غلات می‌باشد.

دو- تأثیر افزایش قیمت غذا و انرژی بر افزایش هزینه‌های خانوارهای شهری و روستایی یکسان است، اما با توجه به اینکه خانوارهای روستایی به‌طور قابل توجهی فقیرتر از خانوارهای شهری هستند و از این جهت که در روبرو شدن با شوک قیمت‌ها، امکانات کمتری دارند، باید در خصوص مکانیسم‌های جبرانی در نواحی روستایی توجه ویژه‌ای شود.

کیمیایی (۱۳۹۰) در مقاله خود مشاهده می‌کند که قوانین و منابع دسترسی زنان در زمینه خدمات اقتصادی - اجتماعی کافی نبوده و آنان را آسیب‌پذیر می‌سازد. این ساختارها (قوانین و منابع) شامل: سیستم خانواده، شرایط شغلی زنان و سیستم‌های حمایتی است. نه تنها سیستم خانواده در معرض آسیب است بلکه تبعیض شغلی یکی از دلایلی است که زنان از رفاه اجتماعی محروم شده و سبب می‌شود که آنان خود کارآمد نباشند. پروین و بانوئی (۱۳۸۸) با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۸۰ و به وسیله دو رویکرد هزینه (قیمت) و تحلیل مسیر ساختاری به بررسی اثر حذف یارانه کالاهای اساسی بر شاخص هزینه تولیدکننده و شاخص هزینه زندگی خانوارهای شهری و روستایی پرداخته‌اند. این مطالعه علاوه بر تغییرات در شاخص هزینه زندگی در بخش شهری و روستایی، تحولات توزیعی درون مناطق را نیز به دست می‌دهد. نتایج حاکی از آسیب‌پذیری بیشتر دهک‌های کم‌درآمد نسبت به دهک‌های پردرآمد و نیز آسیب‌پذیری بیشتر خانوارهای روستایی نسبت به خانوارهای شهری است. در این میان افزایش شاخص هزینه زندگی ناشی از آثار و تبعات مستقیم و غیرمستقیم حذف یارانه کالاهای اساسی

برای خانوارهای شهری به طور متوسط ۵/۱۳ درصد و برای خانوارهای روستایی ۵/۹۵ درصد می‌باشد.

این مقاله با استفاده از دو ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، که برای این منظور به روز شده‌اند، به بررسی تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن-سرپرست به تفکیک شهری و روستایی می‌پردازد تا به وسیله این مقایسه اثر هدفمندی یارانه‌ها بر این گروه از خانوارها امکان‌پذیر شود.

۳- مبانی نظری و روش‌شناسی

۳-۱- ساختار کلی ماتریس حسابداری اجتماعی

به منظور شناخت بهتر از ساختار یک ماتریس حسابداری اجتماعی و چگونگی تعامل‌های منطقی حساب‌های اصلی آن و همچنین تفسیر هر یک از حساب‌های اصلی و زیرحساب‌های آن، لازم است که ابتدا حساب‌های کلان هر جامعه مشخص گردد. در این مورد هر جامعه (در سطح ملی، منطقه و حتی روستا) مستقل از درجه توسعه یافتگی، دارای پنج حساب مشخص می‌باشد. این حساب‌ها عبارتند از: حساب تولید، حساب عوامل تولید، حساب نهادها، حساب انباشت و حساب دنیای خارج. چنانچه پنج حساب مذکور را در قالب یک ماتریس تنظیم نماییم، ماتریس حسابداری کلان اجتماعی یک جامعه را به دست می‌دهد.

جدول ۱ ساختار کلی یک ماتریس حسابداری کلان اجتماعی متعارف را بر حسب پنج حساب اصلی جامعه آشکار می‌کند. سطرهای آن بیانگر اقلام ورودی (درآمدهای) هر حساب هستند و ستون‌های آن اقلام خروجی (هزینه‌های) حساب متناظر را نشان می‌دهد. تعداد سطرها و ستون‌ها برابر بوده و بدین ترتیب جدول مذکور همواره یک ماتریس مربع است، به طوری که جمع درآمد هر حساب بایستی با جمع هزینه متناظر آن، بر مبنای منطق نظام حسابداری، در یک سال مالی با هم برابر باشند.

جدول ۱- ساختار ماتریس حسابداری اجتماعی در پنج حساب

جمع ورودی	۵-دنیای خارج	۴- انباشت شامل تغییر در موجودی انبار	۳- نهادها	۲- عوامل تولید	۱- تولید
جمع درآمد حساب تولید	صادرات کالا و خدمات	تشکیل سرمایه	مصرف نهادها	-	ماتریس مبادلات بین بخشی
جمع درآمد عوامل تولید	درآمد عوامل تولید از خارج	-	-	-	ماتریس ارزش افزوده
جمع درآمد نهادها	دریافت نهادها از دنیای خارج	-	انتقالات	ماتریس تخصیص درآمد عوامل تولیدی به نهادها	مالیات و سویسد
جمع پس انداز	وام از دنیای خارج	-	پس انداز	-	-
جمع درآمد از دنیای خارج	-	سرمایه‌گذاری در خارج	پرداخت نهادها به دنیای خارج	پرداخت عوامل تولید به خارج	واردات کالا و خدمات
جمع هزینه‌های دنیای خارج	جمع هزینه‌های دنیای خارج	جمع سرمایه‌گذاری	جمع هزینه نهادها	جمع هزینه عوامل تولید	جمع هزینه تولید

مأخذ: بانویی و دیگران (۱۳۸۸)

سطر و ستون ۱ (حساب تولید) جدول مورد بررسی، به ترتیب نحوه فروش کالاها و خدمات تولیدکنندگان و ساختار هزینه آنها را به نمایش می‌گذارد. سطر و ستون مذکور در واقع ساختار یک جدول داده-ستانده را در سطح کلان نشان می‌دهد. سطر و ستون ۲ جدول مذکور به ترتیب درآمدها و هزینه‌های حساب عوامل تولید را منعکس می‌کند. سطر

و ستون ۳ جدول به ترتیب مجموع درآمدها و هزینه‌های حساب نهادها را نشان می‌دهند. نهادها شامل خانوار، شرکت‌ها و دولت می‌شود که این به معنای آن است که خانوار زن سرپرست و مرد سرپرست در این ردیف قرار می‌گیرند. سطر و ستون ۴ به ترتیب جمع پس‌انداز و جمع سرمایه‌گذاری را بیان می‌کنند. سطر و ستون ۵ اقلام حساب دنیای خارج را در ماتریس حسابداری اجتماعی نشان می‌دهند.

۳-۲- ماتریس ضرایب فزاینده قیمت یا ماتریس انتقال قیمت

ستون‌های ماتریس حسابداری اجتماعی بیانگر خروجی‌ها و یا هزینه می‌باشند. اگر آن‌ها را بر حسب سه حساب اصلی و درون‌زا در نظر بگیریم، مشاهده می‌گردد که جمع هزینه ستون هر حساب از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت اول هزینه واسطه حساب‌های درون‌زاست و قسمت دوم سایر هزینه‌هاست که در قالب حساب‌های برون‌زا سازمان‌دهی می‌گردند. متغیرهای تشکیل‌دهنده حساب‌های برون‌زا به‌طور کلی به نشتی‌ها معروف‌اند که در حیطه سیاست‌های مالی دولت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

یکی از خصوصیات اصلی جمع ضرایب ستونی جدول داده-ستانده و ماتریس حسابداری اجتماعی این است که جمع ستونی عناصر هر حساب برابر با واحد می‌باشد. واحد یعنی هزینه یک واحد که بیانگر شاخص قیمت است (بانویی و پروین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶).

حال با استفاده از ضرایب ستونی:

$$\begin{aligned} p_1 &= p_1 A_{11} + p_2 A_{21} + p_4 A_{41} \\ p_2 &= p_3 A_{32} + p_4 A_{42} \\ p_3 &= p_1 A_{13} + p_3 A_{33} + p_4 A_{43} \end{aligned} \quad (1)$$

در روابط فوق، سه حساب درون‌زای SAM دارای سه شاخص قیمت می‌باشند که به صورت ستونی با p_1, p_2 و p_3 به ترتیب شاخص قیمت تولیدکننده (شاخص قیمت کالاها و خدمات)، شاخص قیمت عوامل تولید و شاخص هزینه زندگی خانوارها بیان شده‌اند. عبارت‌های $p_4 A_{41}$ ، $p_4 A_{42}$ و $p_4 A_{43}$ به ترتیب متغیرهای کلان‌سیاستی

(نشتی‌ها) سه حساب درون‌زا هستند و به‌طور کلی به هزینه‌های برون‌زا معروفند. هر چند روابط فوق ساختار هزینه (قیمت) سه حساب درون‌زای SAM را به‌طور جداگانه نشان می‌دهند، نمی‌توانند آثار و تبعات سیاست‌های مالی دولت (به‌عنوان نمونه حذف یارانه) را به‌طور منسجم بر افزایش شاخص قیمت تعیین نمایند. برای این منظور لازم است ماتریس

$$\text{ضرایب نرمال شده (A) به صورت } A = \begin{bmatrix} A_{11} & 0 & A_{13} \\ A_{21} & 0 & 0 \\ 0 & A_{32} & A_{33} \end{bmatrix} \text{ تعریف گردد.}$$

سپس چنانچه شاخص قیمت سه حساب درون‌زای SAM را با $p = (p_1, p_2, p_3)$ و بردارهای هزینه برون‌زا را با $v = (v_1, v_2, v_3)$ نشان دهیم، آنگاه می‌توان رابطه هزینه (قیمت) الگوی SAM به‌صورت زیر نوشت:

$$p = pA + v \quad (۲)$$

$$= v(I - A)^{-1} = vM$$

$$\hat{p} = \hat{A} \hat{p} + \hat{v} = (I - \hat{A})^{-1} \hat{v} = \hat{M} \hat{v} \quad (۳)$$

روابط (۲) و (۳) الگوی قیمت SAM را در رویکرد هزینه (قیمت) آشکار می‌کنند. در رابطه (۲) یک بردار سطری و p' در رابطه (۳) یک بردار ستونی است. عناصر آن برای سه حساب درون‌زا در سال پایه برابر با واحد است و بنابراین قیمت نرمال شده را نشان می‌دهد. v و v' به ترتیب بردارهای سطر و ستونی هزینه‌های برون‌زای هر یک از سه حساب درون‌زا را نشان می‌دهند. هر چند به کارگیری هر یک از روابط فوق جواب یکسانی در سنجش انواع شاخص‌ها به دست می‌دهد، به‌لحاظ تفسیر عناصر M و M' متفاوت بوده و بستگی به تفسیر ارقام ستونی یا سطری این ماتریس‌ها دارد. به این علت پژوهشگران M در رابطه (۲) را ماتریس ضرایب فزاینده استاندارد و M' در رابطه (۳) را ماتریس انتقال قیمت می‌نامند. بر مبنای روابط (۲) و (۳) می‌توان آثار و تبعات هر یک از سه سطح سیاست‌گذاری مالی دولت، یعنی تغییرات v_1 ، v_2 و یا v_3 را بر افزایش سه نوع شاخص قیمت (مانند شاخص هزینه زندگی) مورد استفاده قرار داد.

$$M' = \begin{bmatrix} m_{11} & m_{21} & m_{31} \\ m_{12} & m_{22} & m_{32} \\ m_{13} & m_{23} & m_{33} \end{bmatrix} \quad \text{اگر ماتریس } M' \text{ را در نظر بگیریم:}$$

هر یک از m_{ij} ها یک ماتریس مستقل را نشان می‌دهند که از جمع ستونی ماتریس m_{13} شاخص هزینه زندگی خانوار در بخش‌های مختلف به دست می‌آید. با مقایسه m_{13} (شاخص هزینه زندگی) ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست قبل و بعد از هدفمندسازی یارانه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- پایه‌های آماری

در محاسبه ماتریس‌های حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ از چهار پایه آماری به شرح زیر استفاده شده است. جدول آماری متقارن بخش در بخش با فرض تکنولوژی بخش سال ۱۳۸۰، آمارهای حساب‌های ملی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، سرشماری‌های نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران و نتایج طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران. سایر پایه‌های آماری عبارت‌اند از گزارش عملکرد بودجه دولت برای سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، آمارهای دریافتی و پرداختی عوامل تولید و نهادها از دنیای خارج و به دنیای خارج سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و آمارهای گمرک جمهوری اسلامی ایران سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ در خصوص صادرات و واردات.

بخش قابل توجهی از ماتریس‌های حسابداری اجتماعی را جدول داده-ستانده تشکیل می‌دهد. برای بهنگام سازی جدول داده-ستانده در ابتدا بر مبنای جداول عرضه و مصرف سال ۱۳۸۰ و با فرض تکنولوژی فعالیت، یک جدول متقارن برای سال ۱۳۸۰ با ابعاد ۹۹ فعالیت در ۹۹ فعالیت محاسبه شده است و سپس جدول مذکور در ابعاد ۴۰ فعالیت در ۴۰ فعالیت تجمیع شده است. بنابراین آنچه مبنای بهنگام سازی جداول داده-

ستانده برای سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ قرار گرفته است یک جدول مقارن با ابعاد ۴۰ فعالیت در ۴۰ فعالیت با فرض تکنولوژی فعالیت برای سال ۱۳۸۰ است. این جدول مقارن، در چارچوب روش *RAS* متعارف با نتایج حساب‌های ملی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ تلفیق شد و با استفاده از نرم‌افزار *RAS-RUN* جداول داده-ستانده بهنگام شده برای سال‌های مذکور محاسبه شد.

یکی از مشکلات اصلی جدول داده-ستانده این است که از پنج حساب اصلی (حساب تولید، حساب عوامل تولید، حساب نهادها، حساب انباشت و حساب دنیای خارج) فقط قابلیت تبیین تفصیلی حساب تولید را دارد و بدین ترتیب حساسیتی به توالی حساب‌های اصلی ندارد. تبیین توالی حساب‌های اصلی یعنی تولید-توزیع-مصرف-تولید، نیاز به ماتریس‌های حسابداری اجتماعی دارد. ارائه منطقی توالی ماتریس‌های حسابداری اجتماعی در صورتی امکان‌پذیر است که دو ماتریس دیگر مانند ماتریس تخصیص درآمد عوامل تولید به نهادهای جامعه و ماتریس انتقالات جاری بین نهادهای جامعه محاسبه شوند.

در ماتریس‌های حسابداری اجتماعی، ماتریس تخصیص پل ارتباطی بین حساب تولید جدول داده-ستانده و حساب نهادها مانند درآمد نهادها، پس‌انداز نهادها، و مصرف نهادها است. ارقام این ماتریس مشخص می‌کنند که سهم درآمد نهادهای جامعه مانند خانوارها، شرکت‌ها و دولت از درآمد عوامل تولید (نیروی کار مزد و حقوق بگیر) درآمد مختلط و مازاد عملیاتی چقدر است. آمارهای قابل اتکایی که به طور مستقیم بتواند پایه محاسبه این ماتریس قرار گیرد، وجود ندارد. بنابراین، از آمارهای جانبی خلاصه هزینه درآمد خانوار به عنوان مبنای تخصیص درآمد عوامل تولید به نهادهای جامعه استفاده می‌شود.

فرآیند محاسبه ماتریس تخصیص: ابتدا با استفاده از آمار هزینه و درآمد خانوار سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، خانوارهای زن‌سرپرست و مردسرپرست شهری و روستایی تفکیک شدند. سپس با استفاده از اقلام درآمدی، جبران خدمات کارکنان و درآمد مختلط

بین خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست متناسب با سهم‌شان، تسهیم گردید. برای تخصیص درآمد سرمایه (مازاد عملیاتی ناخالص بدون درآمد مختلط) به خانوارها، شرکت‌ها و دولت، ابتدا سهم شرکت‌ها و دولت از مازاد عملیاتی تعیین شد و پس از کسر آن، با رویکردی مشابه درآمد مختلط و جبران خدمات کارکنان، مازاد عملیاتی بین خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست تسهیم گردید.

فرآیند محاسبه ماتریس انتقالات: انتقالات بین نهادها در چهار واحد نهادی پیش‌بینی شده که شامل خانوارهای شهری و خانوارهای روستایی، شرکت‌ها و دولت می‌باشد. اقلام انتقالات را می‌توان به‌طور کلی به‌صورت زیر تفکیک کرد:

یک- انتقالات جاری از خانوار به خانوار (به دلیل نبود اطلاعات آماری لازم فرض می‌شود خانوار شهری به خانوار شهری و خانوار روستایی به خانوار روستایی پرداخت می‌کند).

دو- انتقالات جاری از خانوار شهری و روستایی به شرکت

سه- انتقالات جاری از خانوار شهری و روستایی به دولت

چهار- انتقالات جاری از شرکت‌ها به خانوار شهری و روستایی

پنج- انتقالات جاری از شرکت‌ها به شرکت‌ها

شش- انتقالات جاری از شرکت‌ها به دولت

هفت- انتقالات جاری از دولت به خانوارهای شهری و روستایی

هشت- انتقالات جاری از دولت به شرکت‌ها

نه- انتقالات جاری از دولت به دولت

در راستای توضیحات پایه‌های آماری و با توجه به پنج حساب اصلی (حساب تولید، حساب عوامل تولید، حساب نهادها، حساب انباشت و حساب دنیای خارج) ماتریس‌های حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ هر یک به ابعاد ۵۱×۵۱ سطر و ستون می‌باشند. حساب تولید حاوی ۴۰ بخش، حساب عوامل تولید ۳ رده، حساب نهادها حاوی ۶ نهاد و یک سطر و ستون مستقل برای حساب انباشت و حساب دنیای خارج. بنابراین در مجموع ۵۱ سطر و ستون برای دو ماتریس در نظر گرفته شده است.

۴۰ بخش اقتصادی عبارتند از: ۱- کشاورزی، شکار و جنگلداری، ۲- ماهیگیری، ۳- معدن، ۴- محصولات غذایی و انواع آشامیدنی‌ها، ۵- محصولات توتون و تنباکو، ۶- منسوجات، ۷- پوشاک، عمل آوری و رنگ کردن خز، ۸- دباغی و پرداخت چرم و سایر محصولات چرمی، ۹- چوب و محصولات چوبی، ۱۰- کاغذ و محصولات کاغذی، ۱۱- انتشار، چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده، ۱۲- کک، فرآورده‌های حاصله از تصفیه نفت و سوخت‌های هسته‌ای، ۱۳- مواد شیمیایی و محصولات شیمیایی، ۱۴- محصولات لاستیک و پلاستیک، ۱۵- سایر محصولات کانی فلزی و غیر فلزی، ۱۶- فلزات اساسی، ۱۷- محصولات فلزی فابریکی به جز ماشین‌آلات و تجهیزات، ۱۸- ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی نشده در جای دیگر، ۱۹- ماشین‌آلات دفتری، حسابداری و محاسباتی، ۲۰- ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر، ۲۱- رادیو، تلویزیون، دستگاه‌ها و وسایل ارتباطی، ۲۲- ابزار پزشکی، ابزار اپتیکی، ابزار دقیق و انواع ساعت، ۲۳- وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم تریلر، ۲۴- سایر تجهیزات حمل و نقل، ۲۵- ساخت مبلمان، بازیافت و مصنوعات طبقه‌بندی نشده در جای دیگر، ۲۶- برق، ۲۷- توزیع گاز طبیعی، ۲۸- آب، ۲۹- ساختمان، ۳۰- عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیرات وسایل نقلیه و سایر کالاها، ۳۱- هتل و رستوران، ۳۲- حمل و نقل و انبارداری، ۳۳- پست و مخابرات، ۳۴- واسطه‌گری‌های مالی، ۳۵- مستغلات، ۳۶- کرایه و خدمات کسب و کار، ۳۷- اداره امور عمومی و خدمات شهری، ۳۸- آموزش، ۳۹- بهداشت و مددکاری اجتماعی، ۴۰- سایر خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی.

حساب نهادها شامل، درآمد عوامل تولید، درآمد مختلط و مازاد عملیاتی می‌شود و حساب نهادها شامل خانوار زن سرپرست شهری، مدرس پرست شهری، زن سرپرست روستایی، مدرس پرست روستایی، شرکت‌ها و دولت می‌شود.

۴- نتایج

بر اساس جدول شماره ۲، شاخص هزینه زندگی کل خانوارها در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸، کاهش یافته است. یعنی می‌تواند رفاه خانوارها به طور متوسط افزایش یافته باشد (البته نشان داده خواهد شد که این کاهش شاخص لزوماً به معنای افزایش رفاه نیست).

نتایج جدول نشان می‌دهد که، متوسط کل شاخص هزینه زندگی خانوارها از ۰/۰۵۵ واحد در سال ۱۳۸۸ به ۰/۰۴۸ واحد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. بیانگر آن است که با کاهش ۱ واحد یارانه (یا افزایش یک واحد مالیات) - منظور از واحد، ۱ میلیون ریال می‌باشد- خانوار برای حفظ سبد مصرفی خود باید ۰/۰۵۵ واحد بیشتر بپردازد. حال این کاهش به معنای آن است که به طور متوسط به ازای ۱۰۰۰ واحد کاهش یارانه در سال ۱۳۹۰، خانوارهای ایرانی به منظور حفظ سبد مصرفی خود، بایستی ۷ واحد (یا ۷ میلیون ریال) نسبت به سال ۱۳۸۸ کمتر پرداخت نمایند.

جدول ۲- متوسط شاخص هزینه زندگی خانوار

۱۳۹۰			۱۳۸۸			خانوار
شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی	کل	
۰/۰۴۷	۰/۰۴۸	۰/۰۴۸	۰/۰۵۷	۰/۰۵۳	۰/۰۵۵	متوسط شاخص هزینه زندگی
۰/۰۵۳	۰/۰۳۷	۰/۰۴۶	۰/۰۷۷	۰/۰۶۳	۰/۰۷	زن سرپرست
۰/۰۴۶	۰/۰۵	۰/۰۴۸	۰/۰۵۴	۰/۰۵۱	۰/۰۵۳	مرد سرپرست

مأخذ: محاسبات تحقیق

چهار مشاهده کلی از نتایج جدول ۲ به صورت زیر فهرست می‌شود: (البته باید توجه داشت افزایش رفاه در اینجا به معنای این است که کاهش رفاه کمتری رخ داده است).
 یک- متوسط کل شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست سال ۱۳۸۸ بیشتر از ارقام متناظر سال ۱۳۹۰ است که نشان می‌دهد رفاه خانوارها (مستقل از زن سرپرست و مرد سرپرست) افزایش یافته است.

دو- شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ بیشتر از شاخص هزینه زندگی خانوارهای مردسرپرست است. علاوه بر آن شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست شهری در هر دو سال بیشتر از مردسرپرست شهری است. ولی در خانوار روستایی تنها در سال ۱۳۸۸ این مورد صادق است و در سال ۱۳۹۰ شاخص هزینه زندگی خانوار زن سرپرست روستایی از شاخص هزینه زندگی خانوار مردسرپرست روستایی بیشتر می‌شود.

سه- نتایج نشان می‌دهد که، رفاه خانوارهای زن سرپرست هم در شهر و هم در روستا بیشتر از رفاه خانوارهای مردسرپرست افزایش داشته است. این امر به علت بیکاری وسیع و پایین بودن سطح درآمد و هزینه‌های خانوارهای زن سرپرست است، که پرداخت یارانه به آن‌ها سبب افزایش رفاه بیشتر آن‌ها نسبت به خانوارهای مردسرپرست شده است.

چهار- نتایج جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که، متوسط کل شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست از ۰/۷۰ واحد در سال ۱۳۸۸ به ۰/۴۶ واحد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. یعنی اینکه به طور متوسط به ازای ۱۰۰ واحد کاهش یارانه در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸، خانوارهای ایرانی به منظور حفظ سبد مصرفی خود، بایستی ۲/۴ واحد کمتر پرداخت نمایند. در حالی که خانوارهای مردسرپرست، ۰/۵ واحد کمتر پرداخت می‌نمایند. این امر نشان‌دهنده تغییرات بیشتر شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست نسبت به خانوارهای مردسرپرست است.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه نمود این است که در مطالعه‌ای که پروین و بانویی (۱۳۸۸) انجام داده‌اند، بیان شده است که شاخص هزینه زندگی خانوار پس از هدفمندی یارانه‌ها افزایش یافته است اما باید به این نکته توجه نمود که در این مطالعه تنها از ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۸۰ استفاده شده که در چنین مطالعه‌ای که از یک ماتریس استفاده می‌شود تغییرات شاخص هزینه زندگی به صورت افزایش تفسیر می‌گردد اما در مطالعه حاضر از دو ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ استفاده شده و در تغییرات شاخص هزینه زندگی باید گفت که افزایش در شاخص هزینه زندگی

در سال ۱۳۹۰ در اثر هدفمندی یارانه‌ها، کمتر از افزایش این شاخص در سال ۱۳۸۸ بوده است. یعنی افزایش این شاخص در سال ۱۳۹۰ نسبت به افزایش آن در سال ۱۳۸۸ کاهش یافته و در کل بیان می‌گردد که این شاخص کاهش یافته است. برای بررسی اینکه چرا شاخص هزینه زندگی خانوار در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸ کاهش یافته، به جدول ۳ توجه کنید.

جدول ۳- نسبت حساب‌های درون‌زا و برون‌زا در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰

نسبت حساب‌های درون‌زا به کل	نسبت حساب‌های برون‌زا به کل	
۰/۱۹۸	۰/۸۰۲	۱۳۸۸
۰/۲۱۰	۰/۷۹۰	۱۳۹۰

مأخذ: محاسبات تحقیق

با توجه به نسبت حساب‌های درون‌زا به کل در سال ۱۳۹۰، نسبت به سال ۱۳۸۸ کاهش و نسبت حساب‌های برون‌زا به کل، افزایش یافته است. کاهش حساب‌های درون‌زا به معنی کاهش بالندگی اقتصاد ایران و به تبع آن کاهش زنجیره‌های تولید، عوامل تولید و مصرف به شکل ضرایب فزاینده تولید، ضرایب فزاینده عوامل تولید و ضرایب فزاینده مصرف خانوارها (شاخص هزینه زندگی) است. هرچه حساب‌های درون‌زا کوچکتر باشد، به معنای تولید کمتر خواهد بود. این امر به معنای پرداخت کمتر به عوامل تولید و مصرف کمتر خانوارها می‌باشد. این عوامل سبب کوچکتر به دست آمدن شاخص هزینه زندگی می‌شود و همانطور که قبلاً توضیح داده شد هرچه شاخص هزینه زندگی کوچکتر باشد، به معنای پرداخت کمتر برای سبد مصرفی یکسان است اما این شاخص با کوچک شدن حساب‌های درون‌زا، رقم کوچکتری را نشان می‌دهد. بنابراین در اینجا کاهش شاخص هزینه زندگی را نمی‌توان کاملاً به معنی افزایش رفاه تفسیر کرد.

جدول ۴- نسبت شاخص هزینه زندگی خانوارهای شهری و روستایی و کل سال ۸۸

به شاخص‌های متناظر سال ۹۰

خانوار	روستایی	شهری	کل
زن سرپرست	۱/۷۰۳	۱/۴۵۳	۱/۵۲۲
مرد سرپرست	۱/۰۲۰	۱/۱۷۴	۱/۱۰۴

مأخذ: محاسبات تحقیق

بر مبنای جدول ۴ مشاهده می‌کنیم که:

یک- نسبت‌های شاخص هزینه زندگی خانوارهای شهری، روستایی و کل خانوارها، بزرگ‌تر از واحد است. یعنی در چارچوب این معیار، شاخص هزینه زندگی خانوارهای شهری، روستایی و کل خانوارها در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸، کاهش یافته است. یعنی رفاه خانوارها به طور کلی افزایش یافته است. بر اساس نتایج جدول، رفاه خانوار زن سرپرست در کل ۵۲ درصد بهبود یافته در حالی که رفاه خانوار مرد سرپرست، ۱۰ درصد تغییر کرده است.

دو- شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست روستایی بیشترین تغییر را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج جدول بالا، رفاه این خانوارها ۷۰ درصد بهبود یافته است.

نتایج و مشاهدات فوق، وضعیت شاخص هزینه زندگی کل خانوارها و خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ را در سطح کلان اقتصادی آشکار می‌کنند. چنانچه شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست را در سطح بخش‌ها در نظر بگیریم، تصویر متفاوتی از نقش و اهمیت بخش‌ها در افزایش و کاهش شاخص هزینه زندگی به دست می‌دهد. جدول ۵ به ترتیب شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، نشان می‌دهد. این جدول بر اساس ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ و بر مبنای رابطه

$$P = (I - A')^{-1} V$$

محاسبه شده است.

جدول ۵- شاخص هزینه زندگی خانوارهای شهری و روستایی در بخش‌های منتخب

کل	خانوار روستایی		خانوار شهری			
	زن سرپرست	مرد سرپرست	زن سرپرست	مرد سرپرست		
۰/۳۴۷	۰/۴۴۱	۰/۳۵۸	۰/۴۳۸	۰/۳۱۱	۱۳۸۸	کشاورزی، شکار و جنگلداری
۰/۲۶۵	۰/۲۳۱	۰/۳۰۷	۰/۲۶۴	۰/۲۲۷	۱۳۹۰	کشاورزی، شکار و جنگلداری
۰/۲۲۹	۰/۲۸۵	۰/۲۳۱	۰/۲۹۷	۰/۲۱۱	۱۳۸۸	صنایع غذایی
۰/۲۱۵	۰/۱۸۴	۰/۲۴۵	۰/۲۱۹	۰/۱۸۸	۱۳۹۰	
۰/۰۴۷	۰/۰۶	۰/۰۴۹	۰/۰۵۹	۰/۰۴۲	۱۳۸۸	سوخت
۰/۱۲۹	۰/۱۱۱	۰/۱۴۸	۰/۱۳۱	۰/۱۱۲	۱۳۹۰	
۰/۰۲۳	۰/۰۲۷	۰/۰۲۲	۰/۰۳۳	۰/۰۲۳	۱۳۸۸	برق
۰/۰۳۲	۰/۰۲۵	۰/۰۳۴	۰/۰۳۶	۰/۰۳۱	۱۳۹۰	
۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۱۷	۰/۰۲۹	۰/۰۲۱	۱۳۸۸	توزیع گاز طبیعی
۰/۰۶۸	۰/۰۵	۰/۰۶۷	۰/۰۸	۰/۰۶۹	۱۳۹۰	
۰/۰۱	۰/۰۱۱	۰/۰۰۹	۰/۰۱۴	۰/۰۱	۱۳۸۸	آب
۰/۰۱۲	۰/۰۰۹	۰/۰۱۲	۰/۰۱۴	۰/۰۱۲	۱۳۹۰	

مأخذ: محاسبات تحقیق

ارقام هر ستون جدول مشخص می‌کند که آثار و تبعات مستقیم و غیرمستقیم افزایش یک واحد مالیات یا کاهش یک واحد یارانه در هر بخش اقتصادی، بر افزایش هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، چگونه است. باید توجه داشت که مراد از کاهش شاخص هزینه زندگی خانوار، افزایش رفاه خانوار می‌باشد. حال بر اساس مشاهدات جدول ۵:

یک- شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست شهری و روستایی، در این شش بخش، به طور متوسط کاهش یافته است. به آن معنی که رفاه این خانوارها افزایش یافته است. این امر در خانوارهای مرد سرپرست شهری و روستایی، برعکس می‌باشد. نتایج بیانگر آن است که، در سال ۱۳۸۸ رفاه خانوارهای مرد سرپرست بیش از خانوارهای

زن سرپرست است. این موضوع در سال ۱۳۹۰ در خانوارهای شهری همچنان مشاهده می‌شود (با آنکه رفاه خانوار مدرس‌پرست کاهش یافته)، در حالی که در خانوارهای روستایی رفاه زنان سرپرست خانوار از مردان پیشی می‌گیرد.

دو- متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارها در بخش صنایع غذایی، از ۰/۲۲۹ واحد در سال ۱۳۸۸ به ۰/۲۱۵ واحد کاهش یافته است یعنی رفاه خانوار در این بخش ۰/۱۴ واحد افزایش یافته است اما در بخش سوخت این ارقام به ترتیب برابرند با ۰/۰۴۷ و ۰/۱۲۹ واحد، یعنی رفاه خانوارها در این بخش ۰/۰۸۲ واحد کاهش یافته است.

سه- شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست و مدرس‌پرست شهری و روستایی، در بخش‌های کشاورزی و صنایع غذایی افزایش یافته اما در بخش‌های سوخت، برق، آب و توزیع گاز طبیعی افزایش یافته است. کاهش رفاه خانوار در بخش انرژی، به دلیل کاهش یارانه آن در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸ می‌باشد.

چهار- خانوارهای زن سرپرست و مدرس‌پرست شهری و روستایی، بیشترین افزایش رفاه (در شش بخش اقتصادی منتخب) را در بخش کشاورزی و بیشترین کاهش رفاه را در بخش توزیع گاز طبیعی تجربه می‌نمایند.

پنج- تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست بیشتر از خانوارهای مدرس‌پرست است.

حال به تفسیر برخی ارقام جدول ۵ پرداخته می‌شود:

یک- با گرفتن ۱۰۰ واحد مالیات (حذف ۱۰۰ واحد یارانه) از بخش کشاورزی در سال ۱۳۸۸، خانوار زن سرپرست شهری، برای حفظ سبد مصرفی خود، باید ۴۳/۸ واحد بیشتر هزینه نماید. این خانوارها در سال ۱۳۹۰ با اعمال این سیاست، باید ۲۶/۴ واحد بیشتر هزینه نمایند. این ارقام برای خانوار مدرس‌پرست شهری به ترتیب، ۳۱/۱ واحد و ۲۲/۷ واحد است. بر این اساس با آنکه تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوار زن سرپرست شهری بیشتر از تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوار مدرس‌پرست شهری است، اما همچنان رفاه خانوار مدرس‌پرست شهری بیشتر از رفاه خانوار زن سرپرست شهری است.

دو- با گرفتن ۱۰۰ واحد مالیات (حذف ۱۰۰ واحد یارانه) از بخش توزیع گاز طبیعی در سال ۱۳۸۸، خانوار زن سرپرست روستایی برای حفظ سبد مصرفی خود، باید ۲ واحد بیشتر هزینه نماید. در حالی که در سال ۱۳۹۰ با اعمال همین سیاست، باید ۵ واحد بیشتر هزینه نماید. خانوار مرد سرپرست روستایی با اعمال این سیاست در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ باید به ترتیب، ۱/۷ واحد و ۶/۷ واحد بیشتر هزینه نماید. در این بخش نه تنها تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوار مرد سرپرست روستایی بیشتر از خانوار زن سرپرست است، بلکه در سال ۱۳۹۰ رفاه خانوار مرد سرپرست روستایی کمتر از خانوار زن سرپرست می‌شود. اما این روند در خانوار شهری معکوس است.

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، باید گفت که هرچند متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارها در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸ کاهش یافته است، ولی وضعیت در خصوص بخش‌ها این‌طور نیست. یعنی در بعضی از بخش‌ها این شاخص افزایش و در برخی دیگر کاهش یافته است اما به دلیل آنکه در اکثر بخش‌ها این شاخص کاهش یافته است، متوسط شاخص هزینه زندگی کاهش را نشان می‌دهد که بیانگر افزایش رفاه خانوارهاست.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

یارانه به جهت ایجاد و تعدیل در توزیع درآمدها و کاهش آثار ناشی از فشار تورم (یارانه مصرفی) و یا به جهت کاهش هزینه‌های تولید و حمایت از تولیدکننده (یارانه تولیدی) پرداخت می‌شود. در سال‌های اخیر پرداخت یارانه به صورت عام به دلیل فشار بر بودجه دولت از یک طرف و از سوی دیگر بهره‌مندی تمام خانوارها از آن، دولت را بر آن داشت که برای جلوگیری از اتلاف منابع و افزایش پوشش پرداخت‌های دولت برای خانوارهای فقیر، به سمت هدفمندی یارانه‌ها حرکت کند. پرداخت‌های کمتر همراه با تشخیص درست خانوارهای نیازمند از بی‌نیاز، موجب خواهد شد ضمن کاهش تراوش منافع یارانه‌ها به خانوارهای ثروتمند و افزایش پوشش آن برای خانوارهای فقیر، هزینه‌های دولت نیز کاهش یابد. از این‌رو تشخیص خانوارهای نیازمند ضرورت پیدا می‌کند.

بر اساس این مطالعه:

* به‌طور کلی شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸ کاهش یافته. این امر در نگاه اول نشان دهنده افزایش رفاه است اما در این مطالعه نشان داده شد به‌علت کاهش نسبت حساب‌های درون‌زا به کل این کاهش در شاخص هزینه زندگی کاملاً به‌معنای افزایش رفاه نیست.

* شاخص هزینه زندگی تحت تاثیر بخش‌های کشاورزی و صنایع غذایی کاهش نشان می‌دهد، اما اثرگذاری بخش‌های سوخت، برق، توزیع گاز طبیعی و آب شاخص مذکور را افزایش داده است..

* طی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، به ازای هر دو خانوار تنها یک فرد شاغل وجود داشته است. متوسط بعد خانوارهای زن سرپرست ۲/۵ نفر است. میانگین سن سرپرست در خانوار با سرپرست زن ۱۰ سال بیشتر از خانوار با سرپرست مرد است و تراکم این خانوارها در دهک اول و دوم می‌باشد. همچنین بیش از ۷۰ درصد زنان سرپرست خانوار بیسواد و نرخ بیکاری این گروه ۸۰ درصد است.

* متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست در سال ۱۳۸۸ بیشتر از خانوارهای مرد سرپرست بود. اما در سال ۱۳۹۰ شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست کمتر از شاخص هزینه زندگی خانوارهای مرد سرپرست می‌شود. همین امر در خانوارهای زن سرپرست روستایی مشاهده گردید اما در خانوارهای زن سرپرست شهری مشاهده نشد. این موضوع نشان دهنده اثرگذاری بیشتر سیاست هدفمندی در خانوارهای زن سرپرست نسبت به خانوارهای مرد سرپرست است.

* اثرگذاری بیشتر سیاست هدفمندی مبین آن است که فقر در بین این گروه از خانوارها عمیق‌تر است.

* از آنجا که فقر در خانوارهای زن سرپرست بیشتر است، می‌توان این گروه از خانوارها را به عنوان یکی از گروه‌های «هدف» در برنامه‌های حمایتی در اولویت قرار داد.

منابع

- پروین، سهیلا (۱۳۸۹)، «تأثیر تغییرات قیمت بر فقر»، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۷، شماره ۲، صفحات ۹۵-۱۱۷.
- پروین، سهیلا، بانوئی، علی اصغر، مهدی کرمی و سید ایمان آزاد (۱۳۸۸)، تحلیل ساختار مسیر تغییرات درآمد پس از حذف یارانه کالاهای اساسی، نشر پاراگراف.
- خانی، فزیله (۱۳۸۵)، جنسیت و توسعه، ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خانی، فزیله و مریم مردانی (۱۳۸۷)، «توسعه یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴، صفحات ۷۵-۱۰۸.
- شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرایبی نژاد (۱۳۸۳)، «فقر زنان سرپرست خانوار»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، صص ۷۰-۴۹.
- شکوری، علی و علی اصغر سعیدی (۱۳۹۳)، «فقر خانواده و زنان شهری (با تأکید بر کلانشهر تهران)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال ۴، شماره ۱۰، صفحات ۷۳-۱۱۰.
- طالب، مهدی، سید احمد فیروزآبادی و صدیقه پیری (۱۳۹۰)، «مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۲، صفحات ۱۳۳-۱۶۲.
- عیسی‌زاده، سعید و عدنان محمدی (۱۳۹۲)، «مطالعه رابطه حداقل دستمزد بر فقر در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، سال ۲، شماره ۵، صص ۱۲۱-۱۴۳.
- فرزانه، زهرا (۱۳۸۹)، بررسی آثار کاهش یارانه کالاهای اساسی بر شاخص هزینه زندگی گروه‌های شغلی با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.

فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۸۹)، «مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، صص ۹۳-۱۱۴.

کشاورز حداد، غلامرضا علویان و آرش قوانینی (۱۳۹۱)، «شکاف جنسیتی دستمزد در مناطق شهری ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره ۵۳، صص ۱۰۱-۱۳۳.

کیمیایی، سید علی (۱۳۹۰)، «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صفحات ۹۲-۶۳.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۱)، «گزارش بهنگام‌سازی جدول داده-ستانده، ماتریس حسابداری اجتماعی و طراحی الگوی CGE و کاربردهای آن‌ها در سیاست‌گذاری اقتصادی-اجتماعی».

Parra, J.C., Wodon, Q. (2008), "Comparing the Impact of Food and Energy Price Shocks on Consumers: A Social Accounting Matrix Analysis for Ghana", *Policy Research Working Paper*, World Bank.

Scott, Lucy (2012), "Women's Economic and Social Empowerment, Insights from the Transfer of Material Assets in Bangladesh", UNU-WIDER, *Working Paper*.

Siddqui, R. (2007), "Modelling Gender Dimensions of the Impact of Economic Reforms in Pakistan", *MPIA Working Paper*.